

با قلب عاشق می شویم یا مغز؟



ترس را در شکم و معده نیز می توان حس کرد ولی می گویند جایگاه عشق، قلب است. لجبازی نکنید. عکس قلب و تیری را که به سمت آن پرتاب شده است همگان دیده اند. در عهد باستان ارسطو معتقد بود قلب جایگاه تمامی احساسات است، هر چند که کلود گالین - پزشک یونانی قرن دوم میلادی - جگر را مرکز همه چیز می دانست اما با این حال قرن هاست که بشر با قلبش هم حس می کند و هم تصمیم می گیرد.

ترس را در شکم و معده نیز می توان حس کرد ولی می گویند جایگاه عشق، قلب است. لجبازی نکنید. عکس قلب و تیری را که به سمت آن پرتاب شده است همگان دیده اند. در عهد باستان ارسطو معتقد بود قلب جایگاه تمامی احساسات است، هر چند که کلود گالین - پزشک یونانی قرن دوم میلادی - جگر را مرکز همه چیز می دانست اما با این حال قرن هاست که بشر با قلبش هم حس می کند و هم تصمیم می گیرد.

در نیمه دوم قرن 13 میلادی، قلب به طور رسمی جایگاه عشق خوانده شد و در تمامی تصاویر مذهبی، قلب مکان مقدس عشق خداوندی معرفی شد. در قرن 18 میلادی گرچه علم قلب شناسی در حال بال و پر گرفتن بود ولی جایگاه عشق متزلزل نشد تا آنکه سرانجام در قرن 20 میلادی، انسان عشق را احساسی تولید و کنترل شده از سوی مغز دانست. انسان قرن بیستمی عشق را بی اهمیت و نتیجه گذاری فعل و انفعالات شیمیایی در بدن جلوه داد. بشر قرن بیست و یکی نیز بیشتر به ماتریالیسم زیستی گرایش پیدا کرده است.

تحقیقات اخیر نشان داده است که عشق نتیجه واکنش متقابل مغز (مراکز مربوط به غرایز، احساسات و منطق) و قلب است جالب است که بدانید قلب نقش مستقل در عاشق شدن بازی می کند. گاهی عشق اصلاً نتیجه یک تصمیم عاقلانه و منطقی نیست. در واقع مغز در این میان نقش اندکی ایفا می کند. ده ها هزار نرون، اطلاعات درونی بدن را به مغز مخابره می کنند و در نهایت مرکز مربوط به غرایز با بررسی این اطلاعات و اطلاعات هورمونی، دستور بروز عکس العمل های فیزیکی اتوماتیک مانند ترس، خشم و شادی را صادر می کند. هنگامی که عاشق می شوید، مغز فرمان می دهد تا ضربان قلب تند، پوست سرخ و تنفس عمیق تر شود.

به لطف تکنیک های مدرن عکس برداری از مغز، هم اکنون می دانیم که مرکز احساسات در مغز کجاست و به این منطقه در اصطلاح "مغز احساسی" می گویند.

به طور خلاصه وقتی فردی را می بینید که به دلتان می نشیند، بخش مربوط به غرایز در مغز فعال می شود و از بخش مربوط به احساسات می خواهد نظرش را درباره فرد رویت شده بگوید. بخش احساسات در تمامی خاطرات ذخیره شده در مغز موقعیت های مربوط به این فرد و این حس را مورد بررسی قرار می دهد و نتیجه را چه خوب و چه بد بازگو می کند. بخش منطقی مغز نیز موقعیت و داده ها را با توجه به معیارهای خود می سنجد و ممکن یا غیرممکن بودن ایجاد یک رابطه عاشقانه را به کمک هورمون های مختلف مخابره می کند.

نکته جالب توجه آنجاست که دانشمندان پس از بررسی تصاویر گرفته شده از مغز یک انسان عاشق متوجه شدند که در عشق همان مناطقی درگیر می شوند که وقتی انسان از مواد مخدر یا مشروبات الکلی به مقدار زیاد مصرف می کند، دچار اختلال می شوند. کشف این موضوع، توجیهی برای این ادعاست که عشق ناپایدار است.